



پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاغِيَرِه

پشیمان ترین مردم در روز قیامت کسی است که آخرت خود را به

دنای دیگری بفروشد.

کنز العمال، ج ۱۴۳۶

تقوا ، «کناره گیری» نیست ؛ «یار گیری» ست

◀ | **ابوالقاسم حسینجانی**

این دنیای درندشتی که در آنیم،تنها یک «بازی» است: [و ما الحیة الدنيا، الا لعب و لهو

- و لدار الاخرة خیر للذین ینتقون. افلا تعقلون؟!]- قرآن، انعام/۳۲

- زندگانی دنیا، هیچ چیز، جز بازی و بازیگری نیست؛

و بی گمان، خانه آخرت، برای «پروا پیشه‌گان»، بهتر است. پس، کو: «تعقل»تان؟!

این بازی راهبردی (استراتژیک)، البته یک بازی صدرصد جدی

است: یک بازی پویا و پایا و مطول و «دراز دامن»، مابین بازیگرانی

هوشمند و ریزبین؛ که تا «پایان دنیا» هم، هیچ گاه، تمامی ندارد.

تنها آنهایی دراین بازی با قاعده و نظام‌مند (سیستماتیک) و متواتر (سریالی)، کم نخواهند آورد که ناسازگاری زمانی (Time

Inconsistency) نداشته باشند.

نگاهی اجتماعی به موضوع خمس در اسلام در بیان امام موسی صدر

خمس ایده ای عملی جهت فقر زدایی

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِهُ حُصْمُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَٰقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز فرقان که دو گروه به هم رسیدند نازل کرده ایم ایمان آورده‌اید، بدانید که هرگاه

چیزی به غنیمت گرفتید خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است. و خدا به همه چیز تواناست. (انفال، ۴۱)

این آیه از چند جهت درخور توجه است. از جمله آنکه انسان نباید سود و غنیمتی را که در جنگ یا در زندگی عادی به دست می آورد، تنها متعلق به خود بداند، آن را احتکار کند یا برای خود نگه دارد و دیگران را از آن محروم کند. بلکه یک پنجم آن متعلق به خداوند، پیامبر و خویشان، یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است.

علت این مسأله آن است که انسان نباید سودی را که می برد، در حقیقت ملک خاص خود بداند. زیرا انسان در اوضاع اجتماعی خاصی سودی می برد که آن اوضاع ساخته و پرداخته شخص او به تنهایی نیست و از تجربه‌های تجاری معینی استفاده می کند که ساخته شخص او نیست، بلکه عوامل بسیاری با انسان در رسیدن به این غنیمت‌ها و سودها شریک هستند؛ پدری که آموزش داده است، مادری که تربیت کرده است، مدرسه‌ای که پرورانده، جامعه‌ای که در آن خرید و فروش شده، اوضاع بهداشتی یا علمی و فرهنگی و مالی که زمینه‌ساز شده است، قدرت خرید و عوامل دیگر. همه این عوامل در سودی که انسان می برد، شریک

اسلام و مقتضیات زمان

◀ | **دکتر منصور پهلوان**

استاد دانشگاه تهران

اگر هدف غایی دین، سعادت دنیوی و اخروی انسان است، مسلماً اموری که به این هدف عالی مربوط نیست، داخل در اوامر و نواهی شارع واقع نمی گردد و ما می توانیم با استمداد از عقل -که خود یکی از منابع فقه امامیه در کنار قرآن و حدیث است - و با استفاده از علم و دانش، بهترین راه را برای زندگی خود برگزینیم. به‌عنوان مثال اسلام هیچگاه نگفته است که چون در زمان پیامبر اکرم مرکب سواری، اسب و استر بوده است، شما هم باید از آنها استفاده کنید.

با اینکه چون در زمان پیامبر در جنگ‌ها از شمشیر استفاده می شده است، یا مردان موی سر و صورت خود را بلند نگاه می داشته‌اند، شما هم باید به همان نسق عمل کنید.

با اینکه چون در جوامع زمان پیامبر احکام برده‌داری جاری بوده است، امروز شما باید همان احکام جاری کرد.

اما متأسفانه در بعضی از جوامع به اصطلاح اسلامی برخی از گروه‌های قشری -همچون طالبان- به این امور باور دارند و برای تحقق آن تلاش می کنند.

امام علی علیه السلام در دوران خلافت خویش رسماً با این قشری گری مخالفت کرده و به موضوع مقتضیات زمان و فلسفه احکام توجه داده‌اند.

به‌عنوان نمونه به ذکر سؤال و جوابی از ایشان بسنده می کنیم:

محاسن خود را تغییر نمی دادند، در این باره در چندین موضع از ایشان پرسش شده است. ایشان در پاسخ، ضمن توجه دادن به موضوع مقتضیات زمان، فرموده‌اند: آن زمان که پیامبر اکرم دستور خضاب دادند، مسلمانان در اقلیت بودند و خضاب کردن نوعی تبلیغ دین به شمار می رفت، ضمناً یاران پیامبر بواسطه داشتن محاسن خضاب شده و سیاه، همگی جوان جلوه می کردند و بر هیبت مسلمانان افزوده می شد، اما امروز که دامنه اسلام گسترش یافته و مسلمانان دارای اکثریت هستند، خضاب کردن اختیاری است و به تمایل و علاقه شخص بستگی دارد.

وَسَلِّ عَلِيهِ السَّلَامِ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «غَيْرُوا السَّيِّئَ وَلَا تَشْبَهُوا بِالْجَاهِلِيَّةِ».

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ وَالَّذِينَ قُلُّ قَامًا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَتْ نِطَافُهُ وَضُرِبَ بِحِزَابِهِ فَأَمْرٌ وَمَا اخْتَارَ. نهج البلاغه حکمت ۱۷ ترجمه:

از او درباره این سخن پیامبر اکرم پرسیدند «سبیدی را (با خضاب)تغییر دهید و تشبّه به یهودیان نکنید و او فرمود این سخن را پیامبر اکرم در حالی بیان فرمودند که مسلمانان اندک بودند، اما اکنون که دامنه اسلام گسترش یافته و دین مستقر شده، شخص است و خواسته‌اش، خواهد خضاب کند یا نکند.

آری در فقه شیعی «عقل» و «تفقیح مناط» در کنار قرآن و حدیث از منابع فقه است و توجه به آنها در فلسفه احکام و مقتضیات زمان معتبر شمرده شده است.



می دهد که اگر به خدا ایمان آورده‌اید یعنی ایمان به خداوند از اختصاص دادن حقوق مردم به شئون عمومی و به رنج دیدگان جدا نیست. همین مطلب را ما از آیات دیگری نیز می فهمیم. از جمله آنچه در سوره ماعون آمده است: آیا آن را که روز جزا دروغ می شمرد دیدی؟ او همان کسی است که یتیم را به اهانت می راند و مردم را به طعام دادن به بیینا وانمی دارد و به

آنچه در احادیث گرانقدر آمده است و به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده است و آنکه سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه باشد. بنابراین، ایمان به خداوند صفتی انتزاعی در انسان نیست که میان خدا و انسان بیوند دهد، بلکه ایمان به خدا صفتی است که اهتمام به امور دیگران را بر انسان واجب می کند و این نکته در تعالیم حضرت مسیح نیز آمده است، آنجا که می گوید:

«دوستی خدا با دوست نداشتن انسان جمع نمی شود». این اصل همان است که از دین، سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه باشد. بنابراین، ایمان به خداوند صفتی انتزاعی در انسان نیست که میان خدا و انسان بیوند دهد، بلکه ایمان به خدا صفتی است که اهتمام به امور دیگران را بر انسان واجب می کند و این نکته در تعالیم حضرت مسیح نیز آمده است، آنجا که می گوید:

▪ یکشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۱

▪ سال بیست و هشتم

▪ شماره ۷۸۸۲

همه‌تان فرزند آدمید و «آدم» -هم- از «خاک» است؛ هر که از شما باقتواتر است، پیش «خدا»، از همه بزرگوار تر هم هست...!- همان/ ش: ۱۰۴۴ -

تقوا، راهبردی ترین و حیاتی ترین نقطه اتصال درونی خلق با خدا است.

منشا تقوا، در نگره و نگاه قرآن، دل و درون آدمی است:

[فانها من تقوی القلوب]- قرآن، حج/۱۸۹ -

تقوا «خویشتن خویش» را، با «خداى خویش» تنظیم کردن است.

تقوا، راهبردی ترین شیوه در روشمندی (متدولوژی)، برای «برون رفت» و دستیابی به «راه‌حل‌ها» است:

[ولیس البر بان تاتوااللبیوت من ظهورها و لکن البر من اتقى، وآتوااللبیوت من ابوابها،واتقواالله لعلکم تفلحون!]- قرآن، بقره/۱۸۹ -

نیکی دراین نیست که از پشت خانه‌ها، به خانه‌ها درآیید؛ بلکه نیکوکار واقعی، آن کسی است که «تقوا» می‌ورزد («و شیوه درست



سلسله در سگفتارهای

تفسیری منتشر نشده

آیت الله شهید بهشتی (۴)

نیایش پرستش و دعا

وقتی که نیایش تمام می شود و انسان می فهمد به چگونه خدایی معتقد است، به دنبال آن دعا می کند. پس اول نیایش بود (نیایش یعنی یاد خدا، با همین ویژگی‌ها که عرض کردم) و بعد از اینکه نیایش فرد مسلمان با همین سه، چهار جمله تمام می شود، دعایش شروع می شود.

«ایک نعبد وایک نستعین» (تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم)

تسلیم مطلق در برابر خدا و استعانت از موجودات در حدود نظام علت و معلول، این دنباله نیایش است و مقدمه دعا؛ یعنی بین نیایش قبلی و دعای بعدی، این جمله می آید که انسان را برای توجه به خدا آماده کند. دعا می کند و می گوید: «خدا یا، فقط تو را می پرستم و فقط از تو کمک می خواهم.»

در جمله اول، خدا یا فقط تو را می پرستم، «پرستش» چیست که فقط مخصوص خداست؟ تعریف پرستش این است: وقتی انسان در برابر موجود دیگری خضوع و خشوع و فروتنی داشت، آنگونه فروتنی‌ای که نشانه فنای این شخص در او باشد، یعنی اصلاً خودش را در برابر او به حساب نیآورد، می شود «پرستش». هر جا انسان خود را در برابر موجود دیگری به حساب نیآورد، می شود پرستش؛ حتی اگر شما خودتان را در برابر معلم و استاد، زمامدار، پدر، مادر، پیامبر، امام و هر موجود دیگری به حساب نیآوردید و ایدتان رفت که شما هم موجودی هستید که ارزشی دارید، این رنگ پرستش می گیرد.

این نوع موضعگیری و موقف، مخصوص خداست. فقط در برابر خداست که می توانیم بگوییم: «بارالها! ما در برابر هیچ چیز نیستیم» و گرنه در برابر سایر موجودات، شما برای خود کسی هستید و شخصیت دارید ولی در تنظیم مناسبات بین خودتان و خدا باید تسلیم محض باشید. اسلام هم همین را می خواهد.

«إِنِّي اسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (بقره ۱۳۱) به دنبال تسلیم در برابر خدا می گوید: «لا شَرِيكَ لَهُ». «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّى فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَئِيفًا...» (انعام ۱۶۲) تسلیم در برابر یکی، تسلیم مطلق در برابر او. در برابر سایر موجودات دیگر تسلیم مطلق در کار نیست، ما تا کجا از پیامبر حرف شنوی داریم؟ تا آنجا که خدا به پیامبر می گوید. از امام، تا آنجا که خدای امام می گوید. از عالم، تا آنجا که خدای عالم می گوید. از زمامدار، تا آنجا که خدا مشخص کرده است. مرزگذار، اوست. آنکه مرز در برابرش نداریم، فقط یکی است و آن خداست.

«ایک نعبُدُ وایک نستعین» (خدا یا فقط از تو کمک می خواهیم). از تو کمک می خواهیم یعنی چه؟

کدام یاری رسانی و کمک خواهی؟ اگر اینجا بگردیم و من از پنکه کمک گرفتم تا اینجا را خنک کند، یا اتاق تاریک بود، کلید را زدم تا اتاق روشن شود و از نیروی برق، کلید و لامپ کمک گرفتم، آیا این کار بد است؟ اگر به کسی بگوییم: ممکن است کمک کند این بسته را بلند کنیم؟، اینکه اشکالی ندارد. پس اینکه می گوییم فقط از تو کمک می خواهم، یعنی چه؟ کمک خواستن دو گونه است و بشر دو نوع کمک می خواهد: ۱- یک نوع کمک خواستن در راستای نظام علت و معلولی است. این کمک خواهی نیست، بلکه نوعی استخدام است. من پنکه را در راه خنک کردن استخدام می کنم، نیروی الکتریسیته را در راه روشن کردن این اتاق استخدام می کنم، برادری و محبت دوستم را در خدمت این کار می گمارم، اینها خدمت خواستن است. لذا می گویند فلانی اهل خدمت است؛ یعنی به دیگران کمک می کند. این، خدمت کردن است. دوستان ناراحت نشوند. نمی خواهم بگویم تو خدمتکار من هستی بلکه می خواهم بگویم: آن کاری که تو انجام دادی، طبق موازین و ملاک ها و معیارهای مشخصی که در زندگی هست، خدمت بود.

۲- یک نوع کمک خواستن هم هست که فوق این ملاک ها و حاکم بر این ملاک هاست و آن اینکه انسان در برابر کسی که از او کمک می خواهد، خود را فقیر، ذلیل، خاضع، مسکین و مستکین نشان می دهد. این نوع کمک خواستن فقط در برابر خدا جایز است. از هیچ موجود دیگری غیر از خدا نمی توان با خضوع و خشوع و خود را ناچیز نشان دادن کمک خواست.

کمک‌های غیبی از این قیل است. گاه می بینیم مردم از هر موجودی کمک غیبی می خواهند و در برابر آن موجود، گریه و زاری و التماس می کنند. این موضوع در تمام شئون زندگی صدق می کند.گاهی می بینید کسی از موجودی غیر از خدا کمک غیبی می خواهد و این کمک خواهی با تضرع، خضوع و خشوع توأم است، البته این خضوع و خشوع جلوه‌های مختلف دارد ولی هم در جوامع اسلامی و هم در جوامع غیراسلامی چنین چیزی وجود دارد. به کلیسا می روید، می بینید از مریم (ع) یا از عیسی (ع) کمک می خواهید. می رود جلوی مجسمه می نشینند و شروع به راز و نیاز و ندبه با حالت خضوع و خشوع می کند. با زن ناآگاه مسلمان جلوی «سقاخانه» می رود و از آن کمک می خواهد.این نوع کمک خواهی‌ها که فرد می خواهد از کمک‌های غیبی استفاده کند، کمک‌هایی که از این نظام متعارف و مناسبات عالی آن بیرون باشد، عموماً در دنیا توأم است با خضوع و خشوع و تذلل و نوعی بندگی. این همان عبادت است.

بر این اساس، کمک خواهی از مجاری فوق طبیعت، مخصوص خداست. خداست که می تواند چنین کمکی کند و تنها از اوست که می توان و باید در آن مواقع کمک خواست؛ لذا قرآن، آنجا که می خواهد بگوید انسان مضطر بیچاره به چه کسی پناه ببرد، می گوید «به خدا». در حقیقت هم چه کسی غیر از خدا می تواند به این پناه برنده کمک کند؟ فقط خدا. آیه «مَنْ يَجِئِ بِالْمُضْطَّرِّادَا دَعَاً وَيُكَيْفُ السُّوءَ...» (نمل ۶۲) که ما معمولاً را در جایگاه غلطی هم به کار می بریم، در راستای همین مضمون است. آیه سؤال می کند: «خدا کیست؟ آیا این‌هایی که شما می پرستید، خدایتان یا آن کسی که به انسان بیچاره هنگام بیچارگی اش کمک می کند و به داد او می رسد و او را از فقرتاری می راند؟»

بنابراین، کمک خواهی به‌صورت مافوق طبیعت مخصوص خداست و این در امتداد همان «ایک نعبُد» است. بعد از آنکه به پروردگارش اعلام می کند من بنده یکتاپرست تو هستم، می گوید: «بارالها، دعا در خواست من متوجه نوست، از تو درخواست می کنم». این، درخواست‌های اساسی یک مسلمان است: «أهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

(راه است و ما به ما بنما. راه آنها که از نعمت خود برخوردار شان ساختی، نه آنها که بر ایشان خشم گرفته و نه گمراهان). بارالها، راه است و نه ما بنما.